

نامه میرزا شفیع به کنت دو شامپینی

تحفه دعائی مستجاب چون رشته‌های گوهر ناب و خوشهای درخوشاب
رخشنده و فروزنده و هدیه ثنائی مستطاب مانند زلف سنبل پرتاب و چشم
نرگس نیمخواب زبینه ، شایسته انجمن حضور فرخنده دستور، واسطه نظام
مناظم امور، رابطه قوام مصالح جمهور که نظم سلك ملك بنوك كلك گهر بارش
مربوط است و قرار کار دولت بخامه بیقرارش منوط . تواتر صفحات ارقامش
دو حه صدارت اطراوت بخشای، تقاطر سحاب اقلامش روضه وزارت را نصارت
افزای، فکر دور بینش نور دیده بینش، رأی نکته دانش آرایش عذار دانش،
بحر جلال را گوهر تابان، سپهر اقبال را اختر رخشان، گلزار وفا را غنچه غناج،
بازار وفاق را سرمایه رواج و حید دهر فرید دور فزاینده وزداینده عدل وجود
دانسای معانی نکته دانی بانى مبانى مهربانى **موسی شامپینی** است که تا
جهان است از نیل امانی دو جهانی قرین شادمانی و کامرانی باد ، بعد از شرح
مراتب دعما بر لوح صحیفه مدعا مینگارد که دیری گذشته و عهدی منقضی
گشته است که عندلیب خوشنوی خامه بر گلبن زیبای نامه منقار دستان
سرائی نگشوده و شاهدان راز ترك شیوه غمازی نموده در پرده ناز آسوده اند،
گلشن مرادوات را در بسته است و طایر مکاتبات را پر شکسته ، شوقمند که به
مطالعه نگاشته كلك سامی انس تمامی داشت درهای انتظار باز است و مرغ
دل بهوای استعلام حالات نیکو علامات در پرواز . هر وقت سفیری از سفرای
آن حضرت سنیه یا بریدی از جانب سنی الجوانب این شوکت بهیه عازم آن

صوب باصواب شده دوستدار بمقتضای رسوم دوستی درصدد شرح حال و استخبار احوال خجسته مآل برآمده بوسایل رسایل دوستانه ابواب موآلفت را مفتوح داشته است و هر بار فصلی در اشواق ضمیر مودت تخمیر را با تفصیل مقاصد و مطالب بقلم یکجہتی نگاشته نہ جوابی از جانب آن جناب واصل گشته ونہ وقوفی بر موجبات تأخیر جواب . حاصل، قریب دو سال است کہ عالیجاء رفیع جایگاہ شہامت ودلالت ہمراہ فخامت ونبالت پناہ ابہت و مناعت آگاہ عمدۃ الخوانین الکبار عسکرخان سالار عسا کر افشار از دربار سپہر مدار اشرف اعلی مأمور بسفارت آنولا گردیدہ از اونیز خبری کہ منتج اثری باشد نرسیدہ با آنکہ بحمداللہ تعالی ریاض موافقت دولتین را ہنوز آغاز ربیع است و شاخ مواحدت حضرتین را برگ و سازی بدیع و خاطر مہرمایل را حیرتی کامل است کہ چرا آنہمہ گرمی بازار مرادت بسردی مبدل شدہ و درین ظرف مدت رسوم دوستی و دوستداری بکلی مہمل و معطل مانندہ . شہریاران کامکار کہ ہریک را داغ اطاعت زیب جبہ سپہر است و حلقہ طاعت آویزہ گوش ماہ و مہر، بایکدیگر عہدی بستند و مہری پیوستند، از آنطرف عہدنامہ ہمایون فرستادند و از اینطرف مہر قبول نہادند، اولیای آنحضرت را و کالت این دولت را متکفل گردیدند و امنای دولت مطابقت با آن حضرت را متقبل . جزء اعظم این شروط و عہود بیرون شدن طایفہ روس از خاک این ملک محروس بود و اتمام عہد پادشاہان کامران در عہدہ اہتمام وزرای کاردان است، درینصورت ہر گاہ از آن برادر مہرپرور کہ بساط آن حضرت را زیور است گلہ دوستانہ شود ازراہ و رسم انصاف دور نخواہد بود، امروز آوازہ این عہد وفاق در عرصہ آفاق مشہور شدہ ہر قدر تأخیر در اتمام آن برود راہ سخن مردم زیادہ و از ہر سوزبانی بگفتگو گشادہ خواہد شد . پوشیدہ نیست کہ حاصل پادشاہان عادل درین دار عاجل منحصر بنامی نیک است و ہیچ نیکنامی ازوفای عہود نیکوتر نخواہد بود . بدین دلیل اکنون در اتمام امر عہود موقع شتاب و تعجیل است نہ موقف درنگ و تعطیل . عالیجاء

رفیعی جایگاه فراست و کیاست انتباه، فطانت و متانت اکتناه عمده الاقران و الاشباه خلاصه العیسویین میرزا یوسف مریم ژوانین که سفیری کاردان است عازم حضور آن جناب است، درین چند سال که بخدمت کارگزاری و باش ترجمانی اشتغال داشته و در کار اعلام اسرار دولتین بوده است و بر مکنویات ضمائر طرفین اطلاع حاصل نموده پاره [ای] امور را که تحریر آن مقدر نیست بتقریری دلپذیر حالی ضمیر مهر نظیر خواهد ساخت. همچلا بر رأی مودت دستور مخفی و مستور نباشد که اگر از جانب کارکنان آن دربار در کار و بار این دولت بیزوال فی الجمله مسامحه و اهمالی رفته باشد ازین طرف بهیچوجه من الوجوه در بنیان دوستی قدیم قصوری و درارکان یکجبهتی قویم خلل و فتوری راه نیافته و نخواهد یافت، عهد همان عهد است و پیمان همان پیمان. تا چرخ برین وسطح زمین را تدویر و تمکنی است سیاق و فاق اولیاء ایندولت جاوید قرین برین وضع و همین آئین خواهد بود. مقتضی رسوم مواحدت و مستلزم شروط موآلفت آن است که من بعد بر خلاف اوقات گذشته تارك طریق فراموشکاری گشته گاه و بیگاه دوستان راسخ الوداد را بنگارش مراسلات مودت بنیاد یاد نمایند و بسفارش مهمات اتفاقیات شاد. الباقی، ایام خجسته فرجام بکام باد یارب العالمین.

دریشت برگ محل مهر میرزا شفیع